

نقش اسرائیل

در جنگ ایران و عراق

در ماههای اخیر همزمان با انتشار علنی و وسیع اخبار تماسها و مذاکرات مخفیانه ایران و آمریکا، مسئله مشارکت و نقش فعال دولت غاصب اسرائیل در این جریانها نیز بحث و بررسی گردیده است. خصوصاً در مورد فروش یا انتقال اسلحه به ایران توسط اسرائیل تبلیغ بسیاری شده و می‌شود. برخی از اخبار منتشر شده در رسانه‌های گروهی خارجی، حاکی از آنست که مقامات صهیونیستی در تصمیم دولت آمریکا به فروش اسلحه به ایران، در قبال آزادی گروگانهای آمریکائی در بیروت نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. در یک گزارش منتشر شده آمده است که:

اسرائیل در ماههای اوت و سپتامبر ۸۵ حدود ۴۰۰ میلیون دلار لوازم یدکی تانک و هواپیما به ایران فروخته است. (۱)

گزارش دیگر ادعا می‌کند که یک افسر اطلاعاتی نیروی دریائی آمریکا که در اوائل سال جاری به جرم جاسوسی برای اسرائیل محاکمه و محکوم شده در خرداد ۶۵ (جون ۸۶) اطلاعات محرمانه‌ای در مورد امکانات فروش موشکهای دفاعی زمین به هوای ساخت آفریقای جنوبی - معروف به موشک کاکتوس - برای ارسال به ایران - در اختیار اسرائیلیها گذاشته بود. (۲)

در ماه مه ۸۶، مقامات گمرک آمریکا یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی همراه با دو اسرائیلی دیگر و چند نفری از اتباع آمریکا و انگلیس و فرانسه را بازداشت نمودند. این افراد قصد فروش ۲/۶ میلیارد دلار اسلحه شامل انواع موشکها، لوازم تانک و هواپیماهای ساخت آمریکا و مهمات را به ایران داشتند. دو هفته بعد از این جریان یک سرهنگ اسرائیلی که قصد داشت ۳۶۰۰ موشک تاو (TOW) به ایران بفروشد در تگزاس دستگیر شد (۳). برخی از رسانه‌ها، حتی مدعی شدند که دو ماه بعد از آغاز جنگ ایران و عراق در حالیکه هنوز گروگانهای آمریکائی در ایران بودند، اسرائیل اسلحه و لوازم یدکی به ایران فروخته است. البته مقامات رسمی دولت اسرائیل هر گونه ارتباط خود را با این اشخاص انکار کرده‌اند. در ایران نیز مقامات جمهوری اسلامی هر گونه تماسهای رسمی را با مقامات اسرائیلی به کلی انکار کرده‌اند. اما دولتمردان جمهوری اسلامی، از جمله آقای هاشمی رفسنجانی اعتراف کرده‌اند که اولاً در تهیه نیازهای نظامی ایران موفق بوده و هر چه خواسته‌اند تهیه کرده‌اند و ثانیاً آنها متوجه بوده‌اند که مقامات اطلاعاتی سیا (و حتماً موساد) خرید و فروشهای سلاحهای آمریکائی را زیر نظر و کنترل خود دارند.

طرح و انتشار این نوع اخبار و گزارشات، صرف‌نظر از صحت و سقم آنها حکایت از آن دارد که اسرائیل در این جنگ خانه و خانمان برانداز که برای دو ملت ایران و عراق خون و خرابی و هلاک حرث و نسل را به ارمغان آورده است ذینفع بوده و نقش فعالی ایفا نموده است. بنابر این ضروری است توجهی به

این امر مبذول گردد که سیاست اسرائیل در این جنگ چه می‌تواند باشد، و آیا جمهوری اسلامی که پرچم مبارزه با اسرائیل و آزادی قدس را در دست دارد در کدام سو حرکت می‌کند؟

هر یک از دو کشور عراق و ایران، طرفین جنگ، وضعیت خاص و سوابق ویژه‌ای را در ارتباط با دولت غاصب اسرائیل داشته و دارند، و سیاست اسرائیل لاجرم نمی‌تواند بدون توجه و ارتباط با این وضعیت و سوابق تنظیم شده باشد.

عراق از جمله کشورهای عربی است که اسرائیل آن را به عنوان یکی از دشمنان سرسخت خود، و کشوری که در سه جنگ علیه اسرائیل موضع گرفته است، می‌شناسد. عراق هیچ یک از آتش‌بسهای اعلام شده بین اعراب و اسرائیل را نپذیرفته و مستمراً از جنبش آزادیبخش فلسطین حمایت نموده است. اینها ملاحظات عمده و اصلی صهیونیستها علیه عراق است. در نظر کارشناسان اسرائیلی، ارتش عراق، بعد از مصر، قویترین ارتش عربی می‌باشد.

تلاش اسرائیل برای تضعیف ارتش عراق از قبل از سال ۱۹۵۸، و از زمان روی کار آمدن قاسم شروع شده است. در طی سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵، اسرائیل از جنبش کردها علیه دولت مرکزی عراق حمایت جدی کرده است. درگیری عراق با کردهای شمال بر سطح مشارکت عراق در جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل اثر محسوسی گذاشته و آنرا به میزان قابل توجهی محدود نموده بود، علاوه بر این شورش کردهای عراق هر سال حدود چهار میلیارد دلار برای آن کشور هزینه داشت. در طی ده سال، مرتباً ۸۰ هزار سرباز عراقی درگیر جنگ بودند که جمعاً ۱۶۰۰۰ تلفات به بار آورد.

باید متذکر شد که نگرانی دولت صهیونیستی اسرائیل از عراق مربوط به حاکمیت حزب بعث کنونی نمی‌باشد. درست است که اسرائیلیها تبلیغ می‌کنند که عراق در سه جنگ علیه اسرائیل شرکت داشته است، اما این شرکت بیشتر سمبولیک بوده است تا یک مشارکت جدی و مؤثر و تهدیدکننده یا سرنوشت‌ساز. و همچنین درست است که حزب بعث عراق از گروههای فلسطینی حمایت کرده است! این حمایت از گروههای افراطی - انحرافی نظیر ابونضال است که به طور پیگیر و مؤثر با سازمان آزادیبخش فلسطین مبارزه کرده است و تعداد قابل توجهی از رهبران آنرا در کشورهای عربی یا اروپائی ترور نموده است.

نگرانی اسرائیل از عراق - از حزب بعث کنونی نیست - بلکه از ظرفیت و توان عراق در منطقه می‌باشد. عراق یک کشور پر درآمد، با امکانات طبیعی مساعد و جمعیت کم می‌باشد. این امکانات در صورت مساعد بودن شرایط سیاسی - اجتماعی داخلی می‌تواند به سرعت موجب رشد و توسعه قدرت نظامی - اقتصادی در منطقه گردد.

نظامهای سیاسی در دنیای عرب ثبات چندانی ندارند. اگر امروز یک دولت طرفدار غرب یا شرق در یک کشور عربی حکومت می‌کند، احتمال تغییر آن و روی کار آمدن یک دولت جدید با سیاستها و گرایشات جدید کاملاً متفاوت بسیار زیاد است. بنابر این اسرائیل نه تنها نگران قدرت اقتصادی - نظامی عراق است، بلکه در مورد هر کشور عربی، حتی آنها که نظیر عربستان سعودی و کشور کویت و اردن و مصر و... روابط بسیار نزدیک و تنگاتنگی با دول غربی، خصوصاً آمریکا دارند، این نگرانی برای اسرائیل وجود دارد. لذا استراتژی دراز مدت دولت غاصب اسرائیل ممانعت و جلوگیری از رشد و توسعه و ثبات وضعیت نظامی - اقتصادی - سیاسی کلیه کشورهای عربی می‌باشد. این سیاست و استراتژی در هر حال بدون

توجه به ماهیت ارتجاعی و یا وابسته دولتهای عربی پیگیری می‌شود. مخالفت اسرائیل با فروش سلاحهای استراتژیک به کشورهای نظیر کویت، اردن و عربستان سعودی متأثر از این استراتژی است. یکی از بهترین نمونه‌هایی که کارشناسان اسرائیلی از آن برای انتخاب و توجیه این استراتژی استفاده می‌کنند، سقوط شاه ایران است.

در دوران استبداد سلطنتی، روابط ایران با اسرائیل بسیار نزدیک و صمیمانه بود، اسرائیل در میان کشورهای غیرعربی توانسته بود با ایران و ترکیه بسیار نزدیک بشود. ایران با استفاده از روابط ویژه‌ای که با غرب، خصوصاً آمریکا داشت توانسته بود قدرت نظامی - اقتصادی خود را در سطح قابل توجهی، نسبت به کشورهای منطقه، بالا ببرد و سلاحهای استراتژیک از آمریکا و غرب خریداری نماید و توان رزمی خود را بهبود بخشد.

اما عدم ثبات سیاسی نظام سلطنتی نهایتاً منجر به سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی گردید و متعاقباً تمام آن امکانات و توانمندیها در اختیار نیروهای جدیدی قرار گرفته که سابقه طولانی در دشمنی با صهیونیسم و دولت غاصب اسرائیل داشته‌اند. کارشناسان اسرائیلی بر این باورند که در مورد عراق، یا هر کشور عربی دیگری نیز احتمال وقوع چنین تغییرات و تحولاتی وجود دارد. بنابراین استراتژی دراز مدت اسرائیل صرف‌نظر از ماهیت رژیم حاکم بر آن کشور و حتی در شرایطی که یک رژیم ارتجاعی وابسته بر آن حاکم می‌باشد، نابودی توان نظامی - اقتصادی و از بین بردن دستگاه نظامی عراق است. البته استهلاک ماشین جنگی عراق به عنوان مقتدرترین دولت عربی مخاصم با اسرائیل پاداش نقدی است که اشغالگران قدس مستمراً دریافت می‌نمایند.

اما آیا این به معنای آن است که اسرائیل خواستار و خواهان پیروزی ایران بر عراق است؟ به نظر ما پاسخ بدین سؤال منفی است.

اگر چه اسرائیل در تمام دوران استبداد سلطنتی از روابط بسیار ویژه و نزدیک و صمیمانه با رژیم شاه برخوردار بود اما ملت ایران از اولین روزهای آغاز جنگ میان صهیونیستها و مردم فلسطین، علیه صهیونیستها موضع داشته است. از زمانی که دولت غاصب اسرائیل، با کمک و تضمین انگلیس و آمریکا و حمایت شوروی در قلب سرزمینهای اسلامی تأسیس یافت اکثریت عظیم ملت ایران و گروههای سیاسی اسلامی و ملی از آرمان مردم فلسطین حمایت کردند. در دوران حکومت ملی مرحوم دکتر مصدق، روابط دیپلماسی ایران و اسرائیل به دستور دولت ملی قطع گردید.

در دوران استبداد سلطنتی و استیلای بیگانگان بر کشورمان، مبارزه علیه صهیونیسم و حمایت از مبارزان مردم قهرمان فلسطین از محورهای اصلی بوده است.

با سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسرائیل نه تنها آن امکانات ویژه را از دست داد بلکه با دولت و ملتی روبرو شد که هم مدافع و حامی مردم فلسطین است و هم مدعی و خواستار آزادی قدس و از بین بردن این جرثومه فساد در قلب سرزمین اسلام. خطری را که اسرائیل در کشورهای عربی نگران بود، در ایران با آن روبرو شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اگر چه اسرائیل یک متحد مطمئنی را از دست داد، اما در جبهه‌های غربی، به موفقیت چشمگیر و بیسابقه‌ای در جهان دست یافت. پیش از آن با امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید،

یکی از بزرگترین دشمنان خود، یعنی مصر را، خنثی و بی‌اثر ساخت. همزمان رهبری دنیای عرب، که زمانی در دست مرحوم جمال عبدالناصر بود، به دست عربستان سعودی افتاد.

حمله عراق به ایران و تهاجم و نفوذ نیروهای نظامی عراق به داخل مرزهای ایران و تلاش واضح و آشکار عراق برای بدست گرفتن رهبری دنیای عرب و ادعای عراق به عنوان سخنگوی اعراب، موجب شد که برخی از جناحهای حکومت صهیونیستی احساس نگرانی و خطر بنمایند. رشد قدرت نظامی عراق، که بعد از مصر، قویترین ارتش منطقه محسوب می‌شد برای اسرائیل قابل اغماض نبود.

شاید به همین علت باشد که در برخی از گزارشات ادعا شده است که:

دو ماه بعد از شروع جنگ، و در جایی که ایران هنوز گروگانهای آمریکائی را نکه داشته بود اسرائیل لوازم یدکی به ایران فروخت. (۳)

به هر حال جنگ ایران و عراق فرصت مناسبی را برای اسرائیل به وجود آورده است تا بتواند به هدفهای استراتژیک دراز مدت خود، هم در ایران و هم در عراق برسد و خطرات جدی تهدید کننده آینده را از بین ببرد و یا حداقل آنها را تخفیف بدهد.

در مورد استراتژی و سیاست اسرائیل در رابطه با جنگ ایران و عراق در میان کارشناسان صهیونیستها دو نظر مطرح می‌باشد.

یک دسته از صهیونیستها بر اساس آنچه گفته شد عراق را دشمن استراتژیک خود می‌دانند و پیروزی عراق را خطرناک توصیف کرده‌اند. رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل گفته است که پیروزی عراق برای ما کابوس است (۴) این گروه نه تنها مخالف پیروزی عراق هستند بلکه خواهان تجزیه عراق و تبدیل آن به واحدهای کوچکتر می‌باشند. این نظر حتی به صور مختلف از جانب دولتمردان و نظامیان اسرائیلی ابراز شده است:

«مطلوب و ایده‌آل (اسرائیل) آنست که عراق به یک بخش شیعه نشین در جنوب و یک منطقه کردستان و یک مجتمع سنی نشین تجزیه کرد و هر یک در جنگ با دیگری» (۵)

تحلیلگرانی که سیاستهای استراتژیک اسرائیل را مورد نظر و توجه قرار داده‌اند بر این باورند که:

«اسرائیل ممکن است برنامه دراز مدتی برای عراق در جهت تقلیل اندام آن داشته باشد بدین صورت که ترکیه کردستان را اشغال نماید. ایران مناطق شیعه نشین جنوب را و سوریه مناطق غربی عراق را به خود جذب نماید» (۸)

اخیراً مقامات دولت ترکیه مطالبی در زمینه اشغال منطقه کردستان عراق تا مراکز نفتی کرکوک و موصل، در صورت سقوط بغداد، اظهار داشتند. این سخنان وقتی معنا و مفهوم جدی‌تر را بوجود می‌آورد که دانسته شود که اولین قرارداد اکتشاف و استخراج نفت در کرکوک و موصل بین شرکت نفت انگلیس و دولت ترکیه امضاء شده است.

اما در اینکه آیا دولت ترکیه می‌تواند کردستان عراق را اشغال نماید یا می‌تواند آن را در مهار و کنترل خود حفظ نماید شک و تردید وجود دارد. سقوط بغداد و فقدان دولت منسجم مرکزی، فرصت تاریخی برای ناسیونالیسم کرد جهت تحقق آرمان تأسیس دولت کرد می‌باشد. پیش‌بینی می‌شود که در آن صورت مسئله به کردهای عراق محدود نشده و کردهای ترکیه و ایران را هم در بر خواهد گرفت. اسرائیل از تأسیس یک دولت مستقل کرد در منطقه استقبال می‌نماید. یکی از طرحهای صهیونیستها که به طرح لوئیس

معروف است حمایت از تأسیس دولتهای قومی، نظیر کردستان، آذربایجان، بلوچستان، ترکمنستان، عربستان (منظورشان خوزستان) و ارمنستان است. تأسیس یک دولت کرد در منطقه، حتی تجزیه عراق به سه بخش کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین، مناسبات کنونی قدرت در منطقه را به کلی به نفع اسرائیل تغییر خواهد داد. ابعاد چنین حوادثی آنقدر وسیع است که مسئله فلسطین را بکلی تحت الشعاع خود قرار خواهد داد.

اما گروه دیگری از کارشناسان صهیونیستی با صراحت این نظر را که چون ایران دشمن عراق است پس دوست اسرائیل است رد می‌کنند و می‌گویند ایران در عین دشمنی با عراق، دشمن اسرائیل هم هست و اینکه آیا به صلاح اسرائیل است که حتی غیر مستقیم بر رژیم می‌کند که همان اندازه دشمن عراق است که دشمن خود او نیز می‌باشد(۴)؟

اینها می‌گویند عراق در مرزهای اسرائیل حضور ندارد. اما ایران به دلیل مذهبش و پیام و هویت مذهبی در کنار مرزهای اسرائیل حضور فعال پیدا کرده است.

شیعیان لبنان متأثر از انقلاب اسلامی ایران فعالیت ضد اسرائیلی خود را گسترش داده و شدت بخشیده‌اند. این گروه همچنین احتجاج می‌کنند که در حال حاضر یک تعادل سیاسی بین اعراب و اسرائیل در منطقه بوجود آمده است. پیروزی ایران بر عراق موج سنت‌گرائی انقلابی را در منطقه شدت خواهد بخشید و احتمالاً موجب تغییراتی در حکومت‌های معتدل و میانه روی عرب و نتیجتاً به هم خوردن تعادل سیاسی فعلی خواهد شد، که به نفع اسرائیل نیست(۷) این کارشناسان مدعی هستند که:

«پیروزی ایران در جنگ با عراق برای اسرائیل به مراتب خطرناکتر از پیروزی عراق است»(۷)

آنها در تحلیل خود به این نکته می‌پردازند که حداکثر چیزی که عراق می‌تواند امیدوار باشد به دست آورد، یک آتش بس است. که اگر میسر شود عراق احتمالاً تا آنجا که بتواند نیروهای خود را مرخص می‌کند تا در جهت بازسازیها به کار گرفته شوند. بنابراین بعید است که عراق بلافاصله بعد از خلاص شدن از جبهه ایران به جنگ با اسرائیل بپردازد، یا بتواند با سوریه، که در جنگ علیه عراق از ایران حمایت کرده است، متحد شود. این کارشناسان پیروزی عراق بر ایران را یک تهدید استراتژیک کلاسیک می‌بینند. اما پیروزی ایران را به یک تهدید ایدئولوژیک که می‌تواند سیستم‌های سیاسی موجود منطقه را بر هم بزند، معرفی می‌کنند.

آیا معنای این سخنان این است که این گروه از اسرائیلیان پیروزی عراق بر ایران را دنبال می‌کنند؟ به نظر چنین نمی‌رسد. ارتش عراق در جنگ با ایران تجارب ملی رزمی پیدا کرده است، تجربه بکارگیری سلاح‌های شیمیایی، استفاده از لیزر، هدایت موشکها و بمبها، سوخت‌گیری در فضا و... خلبانان عراقی استفاده و کار با انواع هواپیماهای پیشرفته غربی و شرقی را آموخته‌اند.

با در نظر گرفتن تلاطم سیاسی منطقه و بی‌ثباتی نظام‌های سیاسی، عراق با چنین توان نظامی یک خطر جدی استراتژیک برای اسرائیل خواهد بود.

با توجه به نکات فوق، هر دو گروه از کارشناسان صهیونیستی و تقریباً تمامی رهبران دولت غاصب اسرائیل، همه در یک امر مشترکند:

«ایده آل برای اسرائیل جاودانه شدن جنگ خلیج و پایان یافتن آن بدون برنده یا بازنده است.»(۴)

«به نظر اسرائیل ادامه بن بست کنونی در جنگ بهترین نتیجه را برای این کشور خواهد داشت.» (۸)

اما جنگ چگونه می‌تواند بدون داشتن برنده یا بازنده پایان پذیرد؟ مطالعه جنگهای ۴۰ ساله اخیر، بعد از جنگ جهانی، نشان داده است که اولاً هیچ یک از این جنگها نظیر جنگ ایران و عراق گسترده و وسیع نبوده‌اند و ثانیاً هیچ کدام برنده یا بازنده‌ای نداشته‌اند. این جنگها عمدتاً به دلیل "فرسودگی و زوال" نهائی ختم شده‌اند. فرسودگی و زوال در یک یا چند محور اساسی و تعیین کننده در جنگ نظیر فرسودگی نیروی انسانی، زوال منابع اقتصادی و نظامی، از بین رفتن روحیه جنگی.

به عبارت دیگر ایده‌آل و مطلوب برای دولت غاصب اسرائیل و ابرقدرتهای حامی وی این است که این جنگ به پایان نرسد. هیچ برنده و بازنده‌ای نداشته باشد. هر زمان که یک طرف قدرت بیشتری پیدا می‌کند طرف مقابل را حمایت و تقویت می‌کنند، هر زمان روزنه امیدی برای پایان یافتن جنگ، در شرایطی که دلخواه آنان نیست پیدا می‌شود، به آتش افروزی می‌پردازند تا جنگ همچنان بی‌امان ادامه یابد. تا توان اقتصادی - نظامی هر دو طرف به نابودی و اضمحلال کامل و تمام برسد. در آن صورت دیگر مهم نیست چه کسانی با چه گرایشات و شعارهائی در ایران یا عراق حکومت کنند. مهم نابودی توان و ظرفیت هر دو کشوری است که با ادامه جنگ تحقق می‌یابد که این کمال مطلوب برای دولت اشغالگر اسرائیل است.

* * *

حال این برعهده رهبران و تصمیم‌گیرندگان جنگ در ایران است که چگونه می‌خواهند با این استراتژی مقابله کنند؟ آیا در ادامه جنگ به هر قیمت و به هر شکلی، حرکت در همان راستای استراتژیک دشمنان ایران و اسلام نیست؟ آیا نباید به خود بیایند و یک فکر اساسی در جهت مقابله با این استراتژی بنمایند؟ فردا جواب خدا و تاریخ و ملتها را چه می‌دهند؟ آنانکه جنگ بین اردوگاههای لبنان را بدان دلیل که دو طرف مسلمان و بهتر است به جای فرسوده ساختن یکدیگر با اسرائیل بجنگند، محکوم می‌سازند، چگونه می‌توانند ادامه جنگ میان دو ملت مسلمان را که می‌توانند قویترین حریفان آینده در برابر اشغالگران قدس باشند، توجیه نموده و صدها هزار مسلمان و شیعه را به خاک و خون بکشند؟

نهضت آزادی ایران

۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۵

پاورقیها:

- ۱- مجله ناسیونال ریویو ۱۴ مارس ۱۹۸۶
- ۲- روزنامه نیویورک تایمز ۵ جون ۱۹۸۶.
- ۳- مجله اینتر ناسیونال ژورنال، جلد ۴۱، شماره ۲، ۱۹۸۶.
- ۴- روزنامه لوموند ۱۸ نوامبر ۱۹۸۶.
- ۵- کتاب ایران و عراق نوشته عبدالقانی.
- ۶- کتاب جنگ ایران و عراق - مرکز مطالعات استراتژیک اسرائیل، تل آویو، ۱۹۸۴ نوشته مارک هلر.
- ۷- روزنامه نیویورک تایمز ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶.
- ۸- مجله تایم ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶.